

درآمدی بر اخلاق یهودی

(منابع، غایت و ویژگی‌ها)

*
امیر خواص

*
سید محمدحسن صالح

چکیده

بررسی اخلاق در ادیان ابراهیمی از موضوعاتی است که ما را در شناخت مشترکات فرهنگی ادیان، بسیار یاری می‌کند. در این میان، بررسی منابع و خصوصیات اخلاق یهودی به عنوان قدیمی‌ترین دین ابراهیمی، جایگاهی کلان و بایسته دارد. در این مقاله، ابتدا اصلی‌ترین غایت در اخلاق یهودی یعنی «خداگونگی» نقد و بررسی شده است. همچنین ویژگی‌های اخلاق یهودی مطرح شده است که ما را در مقایسه تطبیقی آن با مکاتب اخلاقی دیگر، یاری می‌رساند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از گستردگی، عمل‌گرایی، قومی‌گرایی و عدم طرح منسجم مباحث. در پایان، مهم‌ترین منابع گزاره‌های اخلاقی دین یهود را بازخوانی می‌کنیم که منشأ تقسیم‌بندی ادوار تاریخی اخلاق یهود شده است. از میان این منابع، بر دو منبع «کتاب مقدس» و «تلمود» تکیه بیش‌تری شده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق یهودی، خداگونگی، عمل‌گرایی اخلاقی.

* استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

* دانشجوی کارشناسی ارشد کلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). m.hasansaleh2010@gmail.com

مقدمه

اخلاق

اخلاق از کلمه خلق گرفته شده است. خلق در لغت به معنای صفت راسخ و پایدار یعنی ملکه است و اخلاق به مجموعه این گونه صفات، اطلاق می‌شود. بنابراین توجه به این نکته، تنها کسانی را می‌توان دارای صفات اخلاقی دانست که آن صفات در آنان پایدار بوده و برایشان دشوار جلوه نکند.

علاوه بر این معنای لغوی که به صفات نفسانی پایدار اختصاص دارد، اخلاق به دو معنای دیگر نیز به کار می‌رود که به معانی اصطلاحی اخلاق مشهورند:

۱. تمامی صفات نفسانی که منشأ کارهای پسندیده یا ناپسند می‌شوند، چه آن صفت به صورت پایدار و راسخ باشد و چه ناپایدار و زودگذر. بر اساس این اصطلاح، اگر شخص بخیلی نیز بر خلاف طبیعت معمول خود، احیاناً بذل و بخششی نماید، در آن مورد دارای خلق بخشش و سخاوت به حساب می‌آید، چنان که کار وی نیز کار اخلاقی مثبت تلقی می‌شود؛ اگر چه به این دلیل که این صفت در او پایدار نیست، بر اساس معنای لغوی، سخاوت از اخلاق و خلقیات او شمرده نمی‌شود.

۲. گاهی نیز واژه اخلاق صرفاً درباره صفات و افعال نیک و پسندیده به کار می‌رود؛ مثلاً ایثارگری را صفتی اخلاقی و عمل دزد را غیر اخلاقی می‌نامند (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۱۶).

دین و اخلاق دینی

تعریف دین، خوان نخستینی است که بسیاری در آن اظهار عجز نموده و به تکاپو افتاده‌اند. تعریف دین گاه آن قدر فراخ و گسترده می‌شود که هر گونه روش و گونه زندگی را شامل می‌شود و گاه آن قدر ضیق می‌شود که جز هم قطاران دین حق را در بر نمی‌گیرد. اگر بخواهیم به زبان مصداق سخن بگوییم، باید گفت که تعاریف دین - که افزون بر صد تعریف است - گاه به اندازه‌ای گسترده‌اند که حتی مکاتب الحادی را هم در فهرست خود جای می‌دهد و گاه در حلقه‌هایی تنگ تر فقط شامل ادیان خدامحور و نهایتاً توحیدی می‌شود؛ چنان که غالب اندیشوران مسلمان در تعریف خود از دین، مکاتب غیرالاهی و غیرتوحیدی را لایق این نام



نمی‌دانند. با این حال، به نظر می‌رسد که می‌توان تعریفی از دین به دست داد که همهٔ ادیان عالم را در بر گیرد:

دین مجموعه‌ای است از آموزه‌هایی که به پرسش‌های اساسی انسان دربارهٔ آغاز و انجام هستی پاسخ می‌گوید و راه دستیابی به مقصود آفرینش را می‌نمایاند (یوسفیان، ۱۳۸۹، ص ۱۳). دانستیم که تعریف دین به گونه‌ای که تمام ادیان را شامل شود، بسیار مشکل است و حتی برخی از راه‌انگشت نهادن بر عنصر مشترک ادیان، نه به دنبال قدر جامع حقیقی ادیان بلکه در پی تعریف دین با آثار آن بوده‌اند، بنابراین تعریف اخلاق دینی هم به نوعی دچار مشکل می‌شود. در یک تقسیم‌بندی فراگیر معمولاً دو ساحت برای دین بر شمرده می‌شود: بخش نخست، بخش اخباری است؛ یعنی قسمتی از دین که اخبار آن دین دربارهٔ گذشته، حال و آیندهٔ امور، حالات، صفات و موضوعات گوناگون بیان می‌کند. بخش دوم، بخش انشائات است که شامل فرامین دین به مخاطبان دربارهٔ التزام یا عدم‌التزام به فعل یا صفتی می‌شود. این بخش از دین را می‌توان در دو بخش «اخلاق» و «شریعت» دسته‌بندی نمود. حوزهٔ اخلاق، انشائاتی است که انسان‌ها تا حدودی می‌توانند از سود و زیان آن‌ها آگاهی یابند و یا دست‌کم می‌توانند حدس بزنند که التزام به آن، چه پیامدی دارد؛ مانند این که می‌توان پیامدهای خرد و کلان دروغ‌گویی را حدس زد. اما در بخش شریعت، معمولاً انشائاتی جای می‌گیرند که پیامد آن‌ها قابل حدس نیست؛ مانند تعداد رکعات عبادتی مانند نماز.

اخلاق دینی را در بعدی کلان می‌توان «مطالعهٔ آموزه‌های اخلاقی ادیان گوناگون» دانست. به بیانی ساده‌تر اگر بپذیریم که دانش اخلاق به دنبال پاسخ به دو پرسش بنیادین چیستی کمال انسان و همچنین راه‌های رسیدن به آن کمال، سامان یافته است، آن‌گاه می‌توانیم اخلاق دینی این‌طور تعریف کنیم: اخلاق دینی یعنی گزارش پاسخ ادیان به این دو پرسش که غایت و کمال زندگی انسان چیست؟ و ثانیاً چگونه می‌توان در پرتو افعال اختیاری، به آن کمال و غایت، دست یافت؟

تعریف اخلاق یهودی

با توجه به آنچه در تعریف اخلاق دینی گفته شد، قاعدتاً اخلاق یهودی هم به گزارش پاسخ این دین در چیستی غایت و کمال آدمی و همچنین چگونگی رسیدن و نیل به آن، تعریف

می‌شود. البته باید توجه داشت که تأکید و توجه خاص دین یهود نسبت به رفتار، در نقطه مقابل عقیده، باعث گردیده که بیان تعریفی از یهودیت به شیوه‌ای ساده، به عنوان مجموعه هماهنگی از عقاید، دشوار گردد.

از این رو، به دلیل وجود شکل‌های گوناگون آیین یهود، به طور یقین، یافتن تعریف جامعی از اخلاق یهودی نیز کار ممکن نیست؛ ولی حتی اگر فرض بر این باشد که ما شناخت دقیق و کاملی از یهودیت داریم، باز هم در اصطلاح «اخلاق یهودی» اشکالات اساسی و مهمی وجود دارد که نیازمند روشن شدن است (مناخم کلنر، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱).

ضرورت بحث

بررسی اخلاق در ادیان ابراهیمی، از موضوعاتی است که ما را در شناخت مشترکات فرهنگی ادیان بسیار یاری می‌کند. در این میان، یهودیت به عنوان کهن‌ترین دین در مجموعه ادیان سامی در مطالعات دین‌پژوهان دارای اهمیت و جایگاه ممتازی است. توجه دو دین آسمانی دیگر یعنی مسیحیت و اسلام به این دین و آموزه‌ها و شخصیت‌های آن، سبب شده است تا هر کاوش دین‌پژوهانه در مسیحیت و اسلام، با توجه به این دین آغاز شود.

خداگونگی، غایت فعل اخلاقی در یهود

تمام فرامین اخلاقی، باردار یک فراییم و ناظر به یک افق روشن در تکامل یافتن شخص متخلق به آن اخلاق است. در دین یهود، شناخت غایت اخلاقی، ارتباط مستقیمی با انسان‌شناسی یهود دارد؛ به این معنا که ابتدا باید بدانیم انسان از دیدگاه یهود چه خصوصیات و امتیازاتی دارد تا در مرحله بعد اخلاق راهکارهای عملی برای رسیدن به ایده‌آل‌های انسانی را بیان کند. غایت فرامین و داده‌های اخلاقی در این عبارت «تورات» نهفته است که «انسان به صورت خدا آفریده شده است» (پیدایش، ۱:۲۷). این عبارت نشان می‌دهد کسب والاترین درجه ممکن از کمال و خودشناسی برای آدمی، در این است که خود را تا حد امکان، به خداوند، شبیه



گرداند. این سخن را می‌توان پایه و شالوده مهم‌ترین و منحصر به فردترین اصل اخلاقی تورات یعنی تقلید کردن از خدا^۱ دانست (همان).

امر اخلاقی از دیدگاه یهود، مشتمل بر رفتارهای شخص برای رسیدن به غایت کمال می‌باشد که همان شبیه خدا بودن است. چپستی اخلاق بر همین اساس تفسیر می‌شود؛ یعنی فرامین اخلاقی که برگرفته از نصوص دینی است، به ما می‌گوید که چگونه و از چه راهی، مخلوق به خالق خویش نزدیک‌تر شود و به مدل‌اعلی که تجلی خداوند است، دست یابد.

مضمون اخلاقی خلقت خداگونه انسان، دو دست‌آورد مهم دارد: نخست آن‌که به بنی اسرائیل یاد می‌دهد که «همنوعت را مانند خودت دوست بدار» (لاویان، ۱۸:۱۹)؛ چه این‌که دیگران هم در صورت خدا آفریده شده و شایسته تکریم و احترامند؛ و به دلیل این همسانی در خلقت، تمایزات دلخواهی میان افراد خود به خود حذف می‌شود. دیگر آن‌که به بنی اسرائیل می‌آموزد که می‌توانند به مقام «چون خدایی» برسند؛ زیرا در آغاز، در این مقام آفریده شده‌اند.

در پی همین اصل اخلاقی است که بنی اسرائیل مکلف می‌شوند برهنگان را بپوشانند (پیدایش، ۱:۸) همان سان که خدا برهنگان را جامه پوشانید (پیدایش، ۲۱:۳)؛ به عزاداران تسلیت دهند، آن گونه که خداوند به عزاداران تسلیت داد (پیدایش، ۱۱:۲۵)؛ و مردگان بی کس را به خاک سپارند، آن سان که خدا این چنین کرد (تثنیه، ۲۱:۲۲)؛ همچنین شفیق و دیرخشم و کثیرالاحسان باشند، بدان سان که خداست (خروج، ۳۴:۶)؛ عادل باشند، همچنان که خداوند عادل خوانده شده (مزمیر داوود، ۱۷:۱۴۵)؛ و در نهایت، نیکوکار و مهربان باشند، همان طور که خداوند، نیکوکار و مهربان خوانده شده است (همان). خداگونگی در حقیقت، تفسیر زیبا و عملی زینت دادن خداست که در متن تورات ذکر شده است: «این خدای من است و من او را زینت می‌دهم» (خروج، ۲:۱۵). تنها تفسیر این آیه که با توحید یهودی سازگار است، آن است که مراد از زینت را شباهت یافتن به خدا تفسیر کنیم (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۲). امر به خداگونگی در وهله نخست به خود حضرت موسی علیه السلام به عنوان حجت و پیامبر خدا تعلق گرفت: «خداوند به موسی فرمود: مانند

1. Imitation Dei.

من باش. همان طور که من پاداش بدی را نیکی می دهم، تو نیز پاداش بدی را خوبی بده» (شموت ربا، ۲:۲۶). همچنین در ابتدای قوانین اخلاقی عهد عتیق این عبارت که «مقدس باشید زیرا من خداوند، خدای شما مقدس هستم» بارها تکرار شده است (مثلاً در لاویان، ۳:۱۹).

باید توجه داشت که کتاب مقدس و حتی کل سنت یهودی بیش تر بر عمل و کردار بنی اسرائیل تأکید دارد تا مباحث عقلی و نظری؛ بنابراین جای شگفتی نیست که بدانیم در متون مقدس اخلاقی بیش از آن که مفهوم تقلید از خدا توضیح داده شود و یا مؤلفه‌های نظری آن برای بنی اسرائیل بیان گردد، چگونگی تقلید از خدا با بیان رفتار مقلدانه، در کانون توجه است. بر این اساس است که از بنی اسرائیل خواسته شده با انجام اعمالی مشخص و رفتاری خاص، به تکامل اخلاقی و یا همان تقدس برسند: «تا تمامی اوامر او را به یاد آورده، به جای آورید و به جهت خدای خود مقدس باشید» (اعداد، ۴۰:۱۵). در نوزدهمین باب از سفر لاویان، فهرست بلندی از این رفتارها بیان شده است که دربردارنده موضوعات مختلف و متنوعی است همچون احترام به والدین، کمک کردن به فقرا، رعایت عدل و صداقت نسبت به محرومان، آداب روز شنبه، و قربانی.

برای واکاوی بیش تر این غایت، باید پاسخ داد که اولاً در اخلاق یهودی ما شبیه چه خدایی می شویم؟ آیا این خداگونگی، تمام صفات الهی را شامل می شود یا خیر؟ و ثانیاً قلمرو زمانی این غایت تا چه حد است؟ ثالثاً از حیث انگیزشی، چه ضمانتی برای دست یازیدن به آن، در اخلاق یهودی وجود دارد؟

درباره پرسش آغازین، توجه به این نکته، اساسی است که پیش از رسوخ افکار فلسفی در جامعه یهودی، شناخت خدا جنبه توقیفی داشت و صرفاً بر پایه معرفی صفات جلال و جمال او در متن مقدس بود؛ اما در قرون وسطا اخلاق یهود با مباحث فلسفی ممزوج شد و ارزیابی فیلسوفان یهودی از خدا در تفسیر خداگونگی تأثیر داشت، به گونه‌ای که اگر یک فیلسوف یهودی در پرسش از ذات خدا، خداوند را ذات فعال می دانست، در این صورت لازم بود که تکامل انسان را در رفتار و فعالیت انسان بیابد. در مقابل، اگر کسی معتقد می شد که خداوند ذاتاً



فکور است، در این صورت، تکامل و سعادت تنها متوقف بر تعمق و تأمل دانسته می‌شود. در نتیجه، خداگونگی به نوع برداشت فلسفی از خدا متکی بود.

بدیهی است که حوزه و قلمرو خداگونگی نه صفات تنزیهی و اختصاصی خدا، بلکه صفاتی را در بر می‌گیرد که حاکی از ارتباط او با مخلوقات است. به دیگر سخن، کمال‌طلبی در این غایت، هرگز به نتیجه‌ای مانند تثلیث مسیحی و خداانگاری مخلوق، منجر نخواهد شد. کامل‌ترین بسته صفات اخلاقی خدا که آدمی برای خداگونگی باید بدان متخلق شود، صفاتی است که خداوند در تجلی خاص خود بر حضرت موسی عليه السلام آن‌ها را متجلی کرد؛ یعنی صفاتی همچون رحیم، بخشنده، عفوکننده گناهان، سرچشمه عشق و حقیقت و محبت، ارزانی‌دارنده عشق و محبت خود به نسل‌های متوالی، بخشاینده بدی، تعدی و گناه؛ او در عین حال خدایی است که به هیچ وجه از کیفر گناهکاری که توبه نکند، در نمی‌گذرد (خروج، ۶:۳۴). این ویژگی‌ها که معمولاً به صفات سیزده‌گانه معروفند، خود به دو گروه اصلی یعنی عدالت و تقوای اخلاقی تقسیم می‌شوند. در نظام‌بندی این صفات، عدالت خود را در چشم نبوшیدن خدا از شرارت و کیفر گناه، به نمایش می‌گذارد. همچنین عدالت الاهی در صفت رحمت به کمال‌نهایی دست می‌یابد و از جمله، در این صفات متجلی می‌گردد: منبع عشق و محبت بودن، پاداش بخشیدن به انسان نیکوکار حتی بیش از آنچه سزاوار است؛ همچنین او در داوری درباره شخص گنهکار، عدالت را با رحمت توأم می‌سازد و به علاوه مجازات گنهکار را به امید توبه او به تأخیر می‌اندازد (ایزیدور اپستاین، ص ۲۷). علاوه بر این، خود این غایت، بنفسه از حیث انگیزشی، محرک و الهام‌بخش است؛ زیرا این احساس را در انسان به وجود می‌آورد که وقتی زندگی او از لحاظ اخلاقی درست و صحیح باشد، از تأیید و پشتیبانی آفریدگار خود برخوردار می‌شود و از آن مهم‌تر، با خدای خود، رابطه‌ای تنگاتنگ و ناگسستنی پیدا می‌کند.

در پاسخ به سؤال دوم باید اذعان کرد که قلمرو خداگونگی در اخلاق یهود، به عالم دنیا منحصر نیست، بلکه پس از مرگ هم ادامه دارد. این نگاه به خداگونگی، به تبع، نوعی نگاه ویژه و خاص به بحث جاودانگی را در بر دارد. مفهوم شراکت با خداوند که در زندگی این جهانی آغاز می‌شود، به فراسوی حیات زمینی استمرار می‌یابد؛ به این معنا که پس از جدایی

کالبد جسمانی از بدن و باقی ماندن روح او، باز به پیشرفت و تعالی خویش در تحقق غایت خداگونگی ادامه می‌دهد و سیر استکمال اخلاقی، متوقف نخواهد شد (همان، ص ۱۷۱).

در پاسخ به سومین سؤال، توجه به این واقعیت، بسیار حیاتی است که اعتماد به خداوند و این که او صلاح و خوبی بشر را می‌خواهد و دستورات او در نهایت به سود انسان خواهد بود، مهم‌ترین شاخصه اخلاق یهودی به ویژه در دوره توراتی آن است. بر این اساس، خداوند در کانون تمام آموزه‌ها قرار دارد و تعلیم رفتار اخلاقی، منحصرأ به دست خداست؛ به گونه‌ای که افعال اخلاقی بر این اساس که دستور یهوه است نیکو و لازم‌الاجر شمرده می‌شود و نه به دلیل مصالح آن‌ها؛ هر چند که به مصالح و فواید رفتارهای اخلاقی نیز اشاره شده است. از همین رو، در بیان دستورات اخلاقی و شریعتی، مدام خداوندی یهوه ذکر می‌شود تا بدین ترتیب، ارتباط این فرامین با خداوند و محوریت او مشخص شود (مثلاً بنگرید به: لاویان، ۱۹: ۳۵-۳۰). وجه التزام به این اخلاق، پیمانی است که این قوم با خداوند بسته و بر اساس آن، این قوم ملتزم به تن دادن به همه درخواست‌های خدا هستند.

خصوصیات اخلاق یهودی

عدم طرح منسجم و منظم

در مباحث اخلاقی معمولاً با دو رویکرد کلان، مواجه می‌شویم: یکی طرح مباحث پایه و نظری اخلاق با چاشنی مباحث عقلی و استدلال‌های فلسفی؛ و دیگری، پرداختن به اخلاق عملی و باید و نبایدهای رفتاری. مضامین اخلاقی، بخش مجزایی از منابع معرفتی یهود را در بر نگرفته‌اند و حتی از ۶۱۳ حکم توراتی، فصل جداگانه‌ای به عنوان احکام اخلاقی نداریم؛ به گونه‌ای که جمع‌وجورترین بسته اخلاقی در تورات، همان شش فرمان اخلاقی در ضمن ده فرمان حضرت موسی علیه السلام است. همچنین منسجم‌ترین جای کتاب مقدس که در آن از اخلاق سخن رفته، سفر لاویان است که وقتی آن را هم بررسی می‌کنیم، جزو حوزه شعائر و آیین‌ها قرار می‌گیرد. آموزش اخلاق در کتاب مقدس به صورت خودآگاهانه و تحت عنوان خاص، انجام نمی‌شود؛ و ادبیات اخلاقی در آن، تمایز فاحشی با ادبیات تشریعی آن ندارد. به دیگر سخن، از اخلاق، بیانی رسمی و علنی در تورات نمی‌یابیم و حتی در نسخه عبری آن، هیچ



کلمه‌ای تحت عنوان اخلاق به کار نرفته است. تنها کلمه‌ای که در کتاب مقدس، در معنایی نزدیک به اخلاق استفاده شده، واژه «موسر»^۱ است که البته این کلمه هم به معنای رفتار مؤدبانه همراه با فروتنی است و نه اخلاق به معنای فراگیرش. از این خصوصیت که گاه به صورت خرده و اشکال مطرح می‌شود، با عنوان «عدم انسجام در اخلاق یهودی» یاد می‌شود.

این عدم انسجام، به کتاب مقدس منحصر نبوده و حتی در هالاخا (یعنی مجموعه ضوابط و قوانین اخلاقی تدوین شده بر اساس تورات) نیز متبلور است. بخش وسیعی از قوانین هالاخا به آیین مذهبی و عبادی مربوط است، اما همزمان متضمن قوانین مدنی، جنایی و اخلاقی نیز هست؛ به گونه‌ای که بخش اخلاقی هالاخا از بخش‌های دیگر آن، به هیچ وجه قابل تشخیص و جداسازی نیست. این عدم انسجام در مقایسه با اخلاق مسیحیت، بیش از پیش خودنمایی می‌کند؛ چراکه مهم‌ترین تمایز آیین مسیحیت، فرق نهادن میان دو قلمرو شریعت و اخلاق، آیین عبادی و اخلاقیات بود. شریعت، مظهر رفتارهای درونی و تکلیف شخصی؛ و اخلاق، نماد رفتارهای بیرونی، وظیفه‌گرایانه و اجتماعی گردید.

در مقابل، برخی دانشمندان یهودی معاصر بر این عقیده‌اند که در کتاب مقدس عبری، حوزه مجزا و خاصی از کردارهای انسانی نظیر آنچه ما به آن اخلاقیات می‌گوییم، کاملاً مورد توجه بوده است.

عمل‌گرایی

هدف اخلاق از نگاه تورات عمل‌گرایانه است و با احکام آمیختگی عجیبی دارد؛ چراکه یهودیت، خود مکتبی عمل‌گرا است. به دیگر سخن، آن‌ها معتقدند انسان در همین دنیا باید اخلاقی شود تا بتواند محصول آن را برداشت کند. از مهم‌ترین خصوصیات یک اخلاق عمل‌گرایانه، دوری از انزوا و گوشه‌گیری و تشویق به حضور هرچه بیش‌تر در فعالیت‌های اجتماعی است. در این میان، حتی توبه (به عنوان یک امر درونی) جنبه عملی به خود گرفته است به گونه‌ای که علاوه بر پشیمانی درونی و تصمیم قاطع برای اجتناب از خطا، باید اعمالی خاص

1. Mussar.

مثل روزه و دعا، آن هم در روزی خاص که موسوم به روز کفاره (کیپور)^۱ است، انجام شود. مراسم اعتراف به صورت دسته جمعی و آن هم در کنیسه انجام می‌شود؛ و این نشان می‌دهد که جمع‌گرایی در خصوصی‌ترین حالات روحی هم جلوه‌گری می‌نماید (لاتون، ۱۳۷۸، ص ۳۰۳).

همچنین بر اساس کتاب مقدس، انبیای بنی اسرائیل تنها به محکوم شمردن بی‌عدالتی و ستم قانع نبودند، بلکه معتقد بودند در این احساس نباید به شناخت اکتفا کرد و این احساس باید به عمل واقعی استحاله یابد: «نیکوکاری بیاموزید و انصاف بطلبید، مظلومان را رهایی دهید، یتیمان را دادرسی کنید و بیوه‌زنان را حمایت کنید (اشعای نبی، ۱۷:۱).

از آن جا که تأکید آیین یهود بیش‌تر بر عمل و کردار است تا مباحث عقلی و ماوراءطبیعی، مایه شگفتی نیست که این آیین، اصول و تعالیمی را بیان کند که در نگاه اول، محتاج تفسیرهای نظری است، ولی بلافاصله بر تبیین آن‌ها از طریق عناصر عملی، پافشاری کند. قبلاً اشاره شد که تقلید کردن از خدا در این مذهب، موضوعی ماوراءطبیعی نیست؛ بلکه جزو مسائل عملی و اخلاقی به شمار می‌روند. یهودیان مکلف نشده‌اند که از لحاظ عینی و واقعی فراتر از ماهیت معمول خویش، حرکت کنند و از نظر جهانی شبیه خداوند شوند؛ بلکه از آنان خواسته شده تا به شیوه‌های خاصی رفتار کنند و اعمال مشخصی را انجام دهند. بنابراین تقلید کردن یهودیان از خداوند و دست یافتن آنان به سرنوشتی که پروردگار با آفریدن آن‌ها به صورت خویش، بر ایشان مقدر ساخته، در واقع رسیدن به تکامل اخلاقی و عملی آنان است (کلتر، ۱۳۸۲، ص ۲۴۲).

البته بعدها و با اوج‌گیری فلسفه یهودی برخی کوشیدند که وظایف اخلاقی را با پشتیبانی مباحث نظری مطرح کنند؛ مثلاً می‌توان از بحیی بن یوسف نام برد که یکی از محبوب‌ترین کتاب‌های یهودی در قرون وسطا را با نام «حوبوت هلبابوت»^۲ به معنای «وظایف قلبی» تدوین نمود و بر اساس آن، بیانی نظام‌مند از اخلاقیات یهود، عرضه کرد. او در میان این وظایف، حتی مطالعه فلسفه و علوم طبیعی و هم موضوعات وابسته به آن را ذکر می‌کند؛ چرا که معتقد است

۱. این روز مقدس‌ترین روز در مذهب یهود است که در دهمین روز از ماه تشرین (حدود سپتامبر و اکتبر) واقع می‌شود. در این روز خوردن و آشامیدن حرام است.

2. Hoboth Halebaboth.

تفکر عقلی و تأمل فلسفی، فراتر از ابزاری مفید برای مدافعه دینی، وظیفه دینی و دستوری الهی است که بر اساس آن آدمی را بیش تر برای انجام وظایفش نسبت به خداوند و هموعان خود، شایسته می گرداند (ر.ک: اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۲۴۶).

قومی گرایی

یهودیت دینی است که کاملاً با عنصر قومیت، در آمیخته و ممزوج است. این تنیدگی به حدی است که تعریف یهودی بودن را هم دچار مشکل نموده است؛ مثلاً در عصر حاضر، آیین یهود را می توان به هر دو شیوه دینی و غیر دینی، با اصطلاحات خاص هر دو شیوه، تعریف کرد. تعریف غیر دینی، خود می تواند به صورت ملی گرایانه و یا فرهنگی بیان شود. تعریف ملی گرایانه را نیز می توان به گونه های مختلفی بیان کرد. در مقابل، تعریف یهودیت با اصطلاحات خاص مذهبی نیز امروزه کاری دشوار گردیده است؛ زیرا شاخه ها و جنبش های عمده این دین (نظیر سستی، محافظه کار و اصلاح طلب) هر یک مدعی تعریف اصولی و قانونی از آیین یهودی می باشند. یهودیان معتقدند تنها بنی اسرائیل است که به عنوان قومی خاص، مخاطب آموزه های موسوی و از جمله، گزاره های اخلاقی آن هستند. به همین دلیل، پشت بند همه احکام می توان این عبارت آشکار را دید که «و این برای بنی اسرائیل نسل بعد نسل فریضه ابدی است» (خروج، ۲۷:۲۱). علاوه بر در آمیختگی اخلاق با عنصر قومیت در مسأله خطاب اخلاق یهودی، این نکته نیز قابل توجه است که اخلاق یهودی در تبیین امر اخلاقی، به قومیت و به اصطلاح، هم قوم بودن توجه داشته است؛ یعنی این که در ادبیات دینی یهودی، امر اخلاقی با توجه به نژاد، معنا می یابد. مثلاً ربا امری غیر اخلاقی است؛ البته مادامی که یک یهودی می خواهد به یک یهودی دیگر ربا بدهد؛ ولی اگر رباگیرنده از بنی اسرائیل نباشد، زشتی ربا از بین می رود. در طول تاریخ، فریسی ها (به عنوان بزرگ ترین فرقه یهودی) معتقد بوده اند که قوم یهود باید قومی مجزا از دیگران باشد و نباید از سایر اقوام دنیا تقلید کند و یا با آن ها مختلط شود؛ و برای به دست آوردن ثروت، دین و مذهب و فرهنگ خود را از دست بدهد. این اعتقاد نشان می دهد با این که قوم یهود به سبب وقایع تاریخی، مجبور به کوچ و ارتباط اجباری با

بعضی فرهنگ‌های دیگر شد، در هر صورت نوعی اخلاق تمییزگونه را از خود به نمایش گذاشت (لاتون، ۱۳۷۸، ص ۲۶۳).

با این همه در برخی موارد مشاهده می‌شود که دستورات اخلاقی حتی در کتاب مقدس به همه انسان‌ها تعمیم داده شده است؛ مثل قانون نوح: «کشتن انسان جایز نیست؛ زیرا انسان شبیه خدا آفریده شده است. هر حیوانی که انسانی را بکشد، باید کشته شود. هر انسانی که انسان دیگری را به قتل برساند، باید به دست انسان کشته شود» (پیدایش، ۱: ۹-۷).

گسترده‌گی

اخلاق در دین یهود از گسترده‌گی شایان توجهی برخوردار است که این امر، از مزایای آن به شمار می‌رود. این گسترده‌گی به حدی است که فراتر از ارتباط یک یهودی با خدا و همکیش خود، در نوع برخورد با سایر انسان‌ها نیز جلوه‌گری می‌کند. به عنوان نمونه، این مجموعه اخلاقی از دوران کودکی تا مراحل مختلف و سرنوشت‌ساز زندگی انسان همچون تحصیل، کار و ازدواج، اظهارنظرهای گسترده‌ای دارد. این گسترده‌گی باعث شده که اخلاق یهودی نسبت به حالات مختلف زندگی بشری، چون جنگ و صلح و همچنین مشکلات جدید جهانی مانند مواد مخدر، سقط غیرقانونی جنین، فقر، گسترش و کنترل جمعیت، و نابودی محیط زیست نیز فعال عمل کند (لاتون، ۱۳۷۸، ص ۲۷۳-۳۲۶).

این اخلاق همچنین فرامین خود را به عالم انسانی منحصر نمی‌کند. این گسترده‌گی در دوران حاخامی به اوج خود رسید؛ و حتی به چگونگی رفتار انسان با حیوانات نیز کشیده شد؛ به گونه‌ای که ملاحظه حال حیوانات از همان ابتدا، نشانه انسان‌پارسا و درستکار شناخته می‌شد: «شخص خداشناس حتی به فکر آسایش حیواناتش نیز هست» (امثال، ۱۰: ۱۲). همچنین آموزگاران تلمود تحت عنوان اصطلاح «صعربعل حییم» به معنای درد و رنج مخلوقات جاندار، اعلام کردند که کم‌ترین بی‌توجهی به نیازها و احساسات حیوانات، نوعی جنایت شمرده می‌شود.

در مرحله بعد، این اخلاق درباره شیوه برخورد یهودیان با کل جهان آفرینش اعم از جانداران و موجودات بی‌جان، اظهار نظر نمود.



سادگی و خودداری از بیان مطالب پیچید فلسفی

این ویژگی بیش از همه زمان‌ها متوجه دو دوره اخلاق توراتی، در میان ادوار اخلاق یهودی می‌باشد. بر خلاف مکاتب رایج اخلاقی و فلسفه اخلاق یونان که در آن بحث‌ها و مجادلات سنگین درباره جایگاه اخلاق و ماهیت گزاره‌های اخلاقی شده است و برای خیر و شر، سعادت و امر اخلاقی و غیر اخلاقی تعاریفی بیان می‌شود، ما با دستوراتی اخلاقی به صورت ساده و صریح، بدون هیچ مطلب اضافی، در عهد عتیق مواجهیم؛ مثلاً در کتاب ارمیا باب نهم، آیات ۲۳ و ۲۴ می‌خوانیم:

«خداوند چنین می‌گوید: حکیم از حکمت خود فخر نماید و جبار از تنومندی خویش مفتخر نشود و دولتمند از دولت خود افتخار نکند * بلکه هر که فخر نماید، از این فخر کند که فهم دارد و مرا می‌شناسد که من یهوه هستم که رحمت و انصاف و عدالت را در زمین به جا می‌آورم؛ زیرا خداوند می‌گوید در این چیزها مسرور می‌باشم.»

این سادگی و دوری از درشت‌گویی و پیچیده صحبت کردن، در بسیاری از متون اخلاقی یهود به چشم می‌خورد.

منابع اخلاق یهودی

برای گزاره‌های اخلاقی دین یهود و آنچه اصطلاحاً اخلاق یهودی خوانده می‌شود، منابع متعدد می‌توان برشمرد. مهم‌ترین معیار تقسیم اخلاق یهودی که آن را در چهار قسم «توراتی»، «حاکامی»، «قرون وسطایی» و «مدرن» جای می‌دهد، تقسیم بر اساس منابع است. به دیگر سخن، منابع اخلاقی یهود، گاه متن است و گاه غیر متن. متن محوری در دوره‌هایی از تاریخ یهود، موجب پدیداری دوره‌های موسوم به «توراتی» و «حاکامی» گشته است؛ اما به مرور، شهودات عرفانی و تأملات عقلی هم به نوعی در کنار متون کهن، به عنوان منبع معرفی شدند. از این رو، عنوان منبع در این نوشتار اعم است از منبع مکتوب و غیر مکتوب.

کتاب مقدس

قاعدتاً بنا بر اهمیت رتبی و تقدم زمانی و ماهوی کتاب مقدس بر دیگر منابعی که به عنوان میراث اخلاقی یهود از آن‌ها یاد می‌شود، اصلی‌ترین و تأثیرگذارترین گزاره‌های اخلاقی در

مکتب اخلاقی یهود را باید در این کتاب، جست‌وجو و واکاوی کرد؛ چراکه اخلاق یهودی، همزمان با پیدایش کتاب مقدس عبری، شکل گرفته است. در نگاهی اجمالی باید گفت که دستورات و احکام شرعی آیین یهود، داستان‌های حکمی و تعالیم پیامبران، سرچشمه‌های اصلی اخلاق یهود در کتاب مقدس هستند (پرچم و حبیب‌اللهی، ۱۳۹۲، ص ۶۶). در این میان، اسفار خمسه که در اصطلاح رایج تورات خوانده می‌شود، از اهمیت بیش‌تری برخوردار است؛ به گونه‌ای که بر اساس بندهای ۸ و ۹ اعتقادنامه ۱۳ ماده‌ای یهودیان که ابن‌میمون (متوفی ۶۰۱) تنظیم کرده، هر یهودی راست‌اعتقادی باید گواهی دهد که همه تواری (جمع تورات) مقدس، از جانب خداوند، وحی شده و در هیچ زمانی تغییر نیافته و نخواهد یافت.

باید توجه داشت که نگاه ما به کتاب مقدس در این مجال، نگاهی تاریخی نیست؛ چه این‌که از این نظر، ممکن است دستورات متضاد اخلاقی و یا دست‌کم رویکردهای متفاوتی در ادبیات اخلاقی این نوشته‌ها وجود داشته باشد؛ اما در نگاه ما این مجموعه نوشته‌ها، یک نوشته به حساب می‌آید و کتاب مقدس به منزله یک مجموعه منسجم مطالعه می‌شود. کارکرد کتاب مقدس که گاه از کل آن (فراتر از اسفار خمسه) به تورات یاد می‌شود، به عنوان یگانه منبع و مرجع دینی یهودیان در برهه‌ای از تاریخ، موجب شده تا از این دوران در اخلاق یهودی، اصطلاحاً به دوره توراتی یاد شود. مراد از دوره توراتی، دوره‌ای است که در آن، کتاب مقدس یهودیان تدوین شد و یا به عبارت دیگر، دوره‌ای است که تورات (به معنای عام) به عنوان یگانه مرجع دینی بنی اسرائیل به شمار رفت. در این میان، به چند مورد خاص و سرنوشت‌ساز از فرامین کتاب مقدس اشاره می‌کنیم:

ده فرمان

در میان پنج سفر تورات، سفر خروج، جایگاه خاص و منحصربه‌فردی دارد؛ چراکه شاه‌بیت اخلاق یهود یعنی ده فرمان موسی علیه السلام در این سفر قرار دارد. این دستورها که مشتمل بر اصول اعتقادی، احکام فقهی و امور اخلاقی است، در سفر خروج (باب بیستم) و سفر تثئیه (باب پنجم)، به طور کامل آمده است.



از این ده جمله کوتاه و مختصر - که گزاف نیست اگر آن را اساس نامه اعتقادی یهود بنامیم - حدود شش جمله مستقیماً دارای محتوا و اهمیت اخلاقی هستند؛ اگرچه جملات دیگر هم غیرمستقیم، باردار یک فرایم اخلاقی می‌باشند. این شش فرمان عبارتند از جملات پنجم تا دهم که یهودیان را به احترام به والدین فراخوانده و آن‌ها را از قتل، دزدی، شهادت دروغ، اعمال منافی عفت و طمع‌ورزی به دیگران، نهی می‌کند. چهار فرمان باقی‌مانده، بیش‌تر به موضوعات کلامی و عبادی مانند نهی از بت‌پرستی مربوط است. نکته قابل توجه این‌که اکثر مواد ده فرمان، در ساحت اخلاق اجتماعی جای می‌گیرند و موردی به نام اخلاق فردی در آن نمود کمتری پیدا کرده است. سستی که از این اخلاق اجتماعی متولد می‌شود، طبیعتاً در تفسیر یهودی از عبادت، تأثیرگذار بوده است؛ به گونه‌ای که خصوصیت ذاتی یک عبادت، داشتن روابط محترمانه و اخلاقی با دیگران تفسیر شده است. اصولاً در نگاهی کلان‌تر باید گفت که اخلاق یهودی، به اخلاق از باب احترام به جامعه می‌نگرد و اگر توجهی به اخلاق فردی شده، از باب حرمت جامعه است؛ زیرا یهودیت، دینی است که بر پایه عهد خدا با یک قوم، استوار است (تثنیه ۲:۵) و تمام ویژگی‌های این دین و از جمله، اخلاق آن، بر محور قوم و جامعه است. نکته بسیار مهم در واکاوی ده فرمان، تنها محتوای آن نیست؛ چه این‌که تعدادی از این دستورات پیش از آن، نمونه‌های مشابهی در برخی از متون مصری و بابلی هم دارند؛ اما خصوصیت این فرامین آن است که ورع و پارسا و دیگر رفتارهای اخلاقی، به عنوان یک وظیفه واجب معرفی شده است. ده فرمان، تبلوری از قدسی‌سازی جامعه یهودی در دو قلمرو دین و اخلاق است؛ به گونه‌ای که در حوزه دین، حیات قدسی نفعاً خواستار برائت از شرک و بت‌پرستی و اثباتاً خواهان پذیرش کیش و آیینی است که هم شریف و هم تعالی‌بخش است. در حوزه اخلاقیات، قداست نفعاً خواهان مقاومت در برابر هر گونه غریزه طبیعی است که خودپرستی را اساس و جوهر حیات می‌سازد؛ و اثباتاً خواستار تسلیم در مقابل اخلاقی است که خدمت به دیگران را محور نظام خود قرار می‌دهد (اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۱۹ و ۲۰).

اگر از نگاهی دیگر این فرامین را واکاوی کنیم، می‌توانیم ولو در قالب احتمال، این نتیجه را بگیریم که عدم مرزبندی میان اخلاقیات و عقاید در کتاب مقدس، نه یک اتفاق ناخواسته، که

یک پروژه تعمیدی بوده است. در این میان به طور خاص ارتباط میان نهی از بت پرستی (به عنوان نماد شرک) و فضایل اخلاقی باید مد نظر قرار گیرد؛ گواهی که سرزنش ها و انتقادات نسبت به بت پرستی نه فقط متوجه خود این عمل بلکه متوجه تمامی شرور اخلاقی و اجتماعی است که از بت پرستی ناشی می شود. این امتزاج، تأکیدی دوباره است بر این که اخلاق صحیح، به عقیده و عمل صحیح هم نیاز دارد.

غافل نباشیم که با توجه به مشتمل بودن کتاب مقدس بر سه بخش عمده تاریخی، نبوت و کتبیم، رویکرد هر کدام از بخش ها به اخلاق با دیگری تفاوت هایی دارد.

کتبیم و شیوه های مختلف اخلاقی

دستورات اخلاقی کتاب مقدس در اسفار خمره منحصر نیست و در سایر کتب به عناوین مختلف، پراکنده شده است. یکی از شیوه های رایج تبیین آموزه های اخلاقی در عهد عتیق در کتب انبیا، روش تهدید و توبیخ است؛ به گونه ای که پیامبران بنی اسرائیل با لحنی تهدیدآمیز، این قوم را به زندگی اخلاقی دعوت می کنند (ر.ک: اشعیا، ۴۰:۱؛ ناحوم نبی، ۳:۱؛ و اشعیا، ۱:۲۸). یکی دیگر از شیوه های بیان آموزه های اخلاقی، روش روایی و داستانی است. داستان های اخلاقی کتاب مقدس در تلاشند تا به صورت ملایم و غیرمستقیم بنی اسرائیل را به اعمال شرافتمندانه دعوت کنند. سنت رسمی در این داستان ها بیان عقوبت مشخص در برابر هر گناه است؛ مثلاً داوود تاوان خطاکاری اش را با فریب خوردن از بتشیع پس می دهد (سموئل دوم، باب یازدهم). برخی از داستان های اخلاقی کتاب مقدس عبارتند از: داستان یوسف و پاکدامنی او (پیدایش، ۳۹: ۱۸۷) ترجم کردن داوود بر شائول (سموئل اول، ۳:۲۶) و داستان رصفه دختر ایه (سموئل دوم، ۱۰:۲۱).

نکته مهم در داستان های تاریخی کتاب مقدس این است که هیچ یک از قهرمانان این داستان ها به جز ابراهیم، مدل کامل و بدون عیب نیستند و ضعف ها و خطاهای آنان بدون هیچ پرده پوشی ذکر شده است. بنابراین پیامبران عهد عتیق، انسان هایی عادی و زمینی هستند که دچار خطا و لغزشی نیز می شدند و به سبب نزدیک بودن آنها با واقعیت زندگی دنیایی، الگوی اخلاقی مناسبی برای بنی اسرائیل به شمار می آیند.

اخلاق سودگرایانه در کتاب امثال

لحن دستورات اخلاقی عهد عتیق در کتاب امثال، متفاوت از بقیه فراها است؛ به گونه‌ای که در این کتاب، به یکباره پند و اندرزهای اخلاقی، به هدف حکیمانه بودن و خردمندانه بودن آن‌ها توصیه می‌شوند و نه برای جلب رضایت خداوند؛ و بر خلاف وجه غالب آموزه‌های اخلاقی یهودی است. مثلاً در این کتاب گفته نمی‌شود که روابط نامشروع با زنان، حرام و ممنوع است، بلکه بر ضررهای اجتماعی آن و خطرناک بودن این عمل برای انسان تأکید می‌شود: «دل‌باخته زیبایی این گونه زنان نشو. نگذار عشوه‌گری آن‌ها تو را وسوسه نماید؛ زیرا زن فاحشه تو را محتاج نان می‌کند و زن بدکاره زندگی تو را تباه می‌سازد» (امثال، ۶: ۲۴-۲۸)؛ «هرگز از کسی نزد کارفرمایش بدگویی مکن، مبادا به نفرین او گرفتار شوی» (امثال، ۱۰: ۳۰)؛ «اگر دشمن تو گرسنه است، به او غذا بده؛ و اگر تشنه است، او را آب بنوشان؛ این عمل تو او را شرم‌نده می‌سازد» (امثال، ۲۵: ۲۱).

برخی معتقدند مهم‌ترین دلیل این تغییر رویکرد، همزمانی تدوین این کتاب با فراگیر شدن سنت ادبی و فرهنگ هلنی است؛ به گونه‌ای که بسیاری از مکتوبات آن دوران، متأثر از این فرهنگ، رویکردی عقلانی و انسانی به خود گرفتند (پرچم و حبیب‌اللهی، ۱۳۹۲، ص ۸۷).

تلمود

«تلمود» در کاربرد عام، به اثری مفصل و چندین جلدی گفته می‌شود که طی چندین سده و به دست نسل‌های متعددی از ربی‌ها و عالمان یهود، گردآوری شده است و مجموعه افکار و تعالیم متجاوز از یک هزار حاخام را در مدتی متجاوز از یک هزار سال، منتهی به قرن ۱۶، در بر می‌گیرد (ر.ک: لاتون، ۱۳۷۸، ص ۲۶۴). تلمود، منبع بسیار مهمی برای تاریخ، شریعت و اخلاق یهودی است که با هدف تدوین احکام و قوانین دینی و تبیین نحوه اجرای آیین‌های مذهبی، تألیف شده است؛ و از همان آغاز تا دوره حاضر، مقوم ساختاری اعتقادی و دربردارنده اصول اخلاقی آنان است. تلمود به لحاظ محتوا دارای دو بخش در هم تنیده (و نه مجزا) به نام‌های

«هلاخا»^۱ و «آگادا»^۲ می‌باشد. هلاخا مباحثی از تلمود است که به ساحت‌های حقوقی، اعتقادی و شریعت اشاره دارد و مشحون است از دستورهای دینی برای زندگی صحیح؛ و آگادا عبارت است از داستان‌ها و شواهدی از پیشوایان یهود یا بزرگان اقوام مختلف که به منظور تأیید موضوع، نقل می‌شود. تلاش‌های حاخام‌های یهود بر پاسخ‌گویی به این پرسش بود که انسان چگونه می‌تواند خود را پاک نگه داشته و در راه خدا گام بردارد. این تلاش، مجموعه‌ای مفصل از قوانین پدید آورد که به تمام جنبه‌های رفتاری انسان پرداخته بود. این مجموعه بسیار مفصل که هلاخا نام گرفت، به اخلاق هم پرداخته است؛ گرچه منحصر و محدود در اخلاقیات نیست. در یهودیت، اخلاقی که همزمان با رشد و تکوین سنت شفاهی و دوره تکوین تلمود شکل گرفته و در بین سال‌های ۲۵۰ ق.م تا ۵۰۰ م جریان داشته، «اخلاق حاخامی» خوانده می‌شود. بزرگ‌ترین توفیقی که تعلیمات اخلاقی تلمود به آن دست یافت و مورد توجه یهود واقع شد، تبیین نو و به‌روز از زیست اخلاقی با توجه به شرایط زمانی و مکانی بود. در پی تخریب معبد سلیمان در سال ۷۰ م و نیز پراکندگی بزرگ بنی اسرائیل، امکان انجام بسیاری از مناسک یهود، مانند قربانی که عمدتاً معبدمحور بودند، فراهم نبود. یهودیان در این شرایط تازه، منتظر نگاه تازه‌ای در چگونگی دینداری بودند که این بار نه بر محور مکانی خاص بلکه شناور و سازگار با شرایط متغایر باشد. تلمود به ایشان تفهیم کرد که خراب شدن معبد به معنای از بین رفتن دین یهود نیست؛ چه این که راه تقرب به خدا و به معنای اعم، زیست اخلاقی، در هر شرایطی ممکن است. بر همین اساس، خواندن نماز از انجام قربانی مهم‌تر شد (Barakhot-32b) و انجام خیرات و احسان و تقوا هم راه‌های محکمی برای رسیدن به خدا معرفی شد. داستانی که درباره یوحنا بن زکای و شاگردش ربی یهوشوع نقل شده، این مطلب را به خوبی اثبات می‌کند: زمانی که بن‌زکای از شهر اورشلیم خارج می‌شد و ربی یهوشوع به دنبال او می‌رفت، هنگامی که ربی یهوشوع خرابه‌های معبد را دید، آهی کشید و گفت: وای بر ما! جایی که باعث کفاره شدن گناهان اسرائیل می‌شد، اکنون به ویرانه‌ای مبدل شده است. بن‌زکای در رد جواب

1. Halakhah.

2. Aggadah.



او گفت: فرزند پریشان مباش. ما وعده وسیله دیگری داریم که مانند معبد بیت همقدش، گناهان ما را کفاره می‌کند و آن وسیله، انجام دادن کارهای خیر و احسان کردن به هموعان است (کهن، ۱۳۵۰، ص ۱۷۵).

نگرش عمل‌گرایانه به اخلاق در تلمود بیش از کتاب مقدس به چشم می‌خورد. این نگرش عمل‌گرایانه تلمود حتی در خود مسئله اعتقاد به خدا تسری می‌یابد؛ با این توضیح که ایمان مورد نظر تلمود تا آن‌جا که به عمل درست بینجامد، ستایش می‌شود. بنابراین از دیدگاه تلمود، شناخت خداوند و در عین حال عصیان و نافرمانی در مقابل اراده او کلاً بدتر از انکار وجود او قلمداد می‌شود (اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸). در ادامه همین فرایند، تلمود صفات الهی عدالت و رحمت را مورد تأکید قرار می‌دهد، بدون این‌که بکوشد به تبیین رابطه صفات با وجود خداوند بپردازد. همچنین وحی اگرچه یک واقعیت است، نحوه عمل این ارتباط الهی با انسان، نگرانی تلمود را فراهم نمی‌سازد. جاودانگی و حیات اخروی از امور قطعی هستند؛ اما این‌که چگونه، کی و تحت چه شرایطی هستند، به تخیلات فردی واگذار می‌شود. شاید بتوان توجه خاص نویسندگان تلمود را در این عمل‌گرایی، بی‌تأثیر ندانست. علما و ربی‌های تلمود نه فیلسوف بودند و نه نظریه‌پرداز. آنان انسان‌هایی عمل‌گرا بودند و بیش از آن‌که به مسائل نظری علاقه‌مند باشند، به مسئله رفتار بشری توجه داشتند.

تعمیم اخلاقی تلمود

بر پایه همین مطلب یعنی زیست اخلاقی جدید در یهود، چند تعمیم گسترده در آموزه‌های هلاخایی به چشم می‌خورد. تعمیم نخست، بسط مصادیق فضیلت و رذیلت است. مثلاً حق حیاتی که در تورات با جمله «قتل مکن» بیان شده بود، در اخلاق تلمودی تنها به ایجاد امنیت برای جان و مال نیست، بلکه به معنای فراهم ساختن حفاظی در مقابل صرف تهدید حیات و جان نیز هست؛ به گونه‌ای که در تلمود حتی تهدید ممنوع هم بدون آن‌که جنبه عملی به خود بگیرد، نوعی بی‌حرمتی است و رذیلت شمرده می‌شود: «کسی که دستش را علیه ممنوع خود بلند کند، حتی اگر سیلی به او نزنند، انسان شریر نامیده می‌شود» (Sanhedrin-58b).

نمونه دیگر بسط مصادیق فضیلت و رذیلت اخلاقی در تلمود، مفهوم «ظلم به دیگران» است که در کتاب مقدس از آن، نهی شده است (لاویان، ۲۵: ۱۴ و ۱۷) اما در ادبیات اخلاقی تلمود، این مفهوم چنان توسعه یافت که یهودیان را از هر نوع فریبکاری، حقه‌بازی‌های تجاری و یا ارائه تصویری غلط در معاملات، باز می‌دارد؛ و دقیق‌ترین رفتار شرافتمندانه از خریدار و فروشنده درخواست می‌شود.

تعمیم دوم در هلاخا که از آن به «تعمیم انسانی» یاد می‌شود، این بود که عالمان یهودی این عبارت تورات را که «همنوع را چون خود او دوست بدار»، به دوست داشتن یهودیان تفسیر کرده بودند و این عالمان بارها تأکید داشتند که مراد از هم‌نوع، یهودیان هستند و نه کافران و بت‌پرستان (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۳)؛ اما از مطالعه و بررسی بی‌طرفانه ادبیات تلمود، این نتیجه به دست می‌آید که به طور کلی، نظریه دانشمندان یهود درباره اخلاقیات، جنبه همگانی و جهانی دارد و تنها به افراد ملت آن‌ها معطوف نیست. در بسیاری از اندرزهای اخلاقی این دانشمندان، کلمه «بریوت»^۱ به کار رفته است که ترجمه آن، «مخلوقات خدا یا مردم و یا انسان‌ها» است و به هیچ وجه نمی‌توان معنی محدودی برای آن قائل شد.

حتی بعضی از این اندرزها به غیریهودیان نیز صریحاً اشاره می‌کند؛ مثلاً: «انسان نباید ذهن مردم را بدزدد و آن‌ها را فریب دهد، حتی ذهن یک غیریهودی را (Holin-94a)؛ و یا «دزدیدن مال یک غیریهودی، عملی شنيع تر است تا دزدی از یک یهودی؛ زیرا سرقت مال یک غیریهودی شامل گناه عظیم بی‌حرمتی به خدا نیز می‌شود (Tosifta bavakma-10:15)؛ و موارد دیگری از این قبیل (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۳-۲۳۴).

نتیجه طبیعی دو تعمیم مذکور، جزئی‌تر شدن تعالیم اخلاقی از یک سو و سنگین‌تر شدن آن‌ها از سوی دیگر است. در این دوران، حاخام‌های یهودی انجام اعمالی دشوارتر از آنچه در شریعت مکتوب آمده را لازم و ضروری دانستند. هدف آنان از این تدبیر، آن بود که یهودیان را به رفتارهای اخلاقی مستحب وادار کنند و توجیه آنان نیز این بود که صرف انجام اخلاق

1. Beriyoht.



توراتی که اولاً کلی است و نیاز به تفسیر دارد و ثانیاً سبک است، برای تقلید از خدا و در نهایت رسیدن به مقام «چون خدایی» کافی نیست.

درباره تلمود از تعمیم سومی نیز می‌توان سخن گفت که بر اساس آن، اخلاق یهود، فراتر از چگونگی برخورد با عالم انسانی و حیوانی، به شیوه مواجهه با کل عالم هستی (اگرچه بی‌جان) تسری داده شد؛ مثلاً منع تخریب درختان میوه در کتاب مقدس (تثیه، ۱۹:۲۰) در تلمود، در تعمیمی گسترده‌تر به انواع اشیای مفید گسترش داده شد که بر اساس آن، غذا، خصوصاً نان، نباید تلف گردد یا بیهوده مصرف شود. همچنین آسیب رساندن به اشیائی که مالک، دیگر به آن احتیاج ندارد، اما ممکن است برای دیگران قابل استفاده باشد، منع شده است (ر.ک: اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۱۸۴-۱۸۵).

منابع عرفانی

تعالیم اخلاقی در قرون وسطا صرفاً بر قوانین هلاخایی و شعائر و جنبه‌های خشک شریعت یهودی مبتنی نبود؛ بلکه در این دوران، مکتوبات و نوشته‌هایی سبب پیدایش ادبیاتی معنویت‌بخش در یهود شدند. این نگرش به اخلاق یهود که همان نگرش عرفانی و یا قبالاتی نام دارد، می‌کوشید روحیه تقوا و دین‌داری را به عالی‌ترین صورت در مؤمنان پرورش دهد؛ به گونه‌ای که در این آثار، تأکید خاصی بر خوف از خدا، راست‌گویی و صداقت در روابط با انسان‌ها (اعم از یهودی و غیریهودی) وجود داشت. کهن‌ترین اثر اخلاق قبالاتی کتابی است با عنوان «شعر تشوبا»^۱ به معنای «درهای توبه»، نوشته یوناگروندی (متوفای ۱۲۶۳م) که در باب توبه و تهذیب نفس است. مهم‌ترین اثر در اخلاق قبالاتی که در قرون وسطا نگاشته شد، کتابی است با عنوان «The Path of Upright» به معنای «راه درستکاری». این کتاب، این مفهوم میشنایی را توسعه داد که این جهان راه رسیدن به جهان آینده است؛ نویسنده این اثر معتقد است که زندگی انسان در این دنیا باید برای رسیدن به جهان آینده، فدا شود.

1. shaare teshubah.

باید توجه داشت که عرفان یهودی در پی غایت خداگونگی می‌کوشد تا اسرار شیوه انجام فعالیت مشترک با خداوند را به مخاطبان خود، منتقل نماید. یکی از مهم‌ترین ابزارها در این مکتب، دعا و نیایش است. این تأثیرات بر حسب وحدت خداوند و شخینا^۱ توصیف می‌شوند و با این نتیجه، توأم هستند که شادی و آرامشی که عالم بالا سرچشمه آن است، فرود می‌آید و نه تنها روح دعاننده را فرا می‌گیرد، بلکه در همه جا پراکنده می‌شوند (اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۲۹۲).

عقل ابزاری

رشد عقلانیت در دوران مدرن که با عصر روشنگری آغاز می‌شود، سبب پیدایش اخلاق سکولار شد که ریشه‌های خود را کمتر در متون مقدس جست‌وجو می‌کرد. برخی معتقد بودند که اخلاق پیشین یهودی به دلیل اتکای بسیاری که به متون مقدس داشت، در برابر پدیده‌های جدیدی که در دوران مدرن، به موضوعی اخلاقی تبدیل شده، قادر به پاسخ‌گویی نیست. مسائلی همچون سقط جنین و یا اخلاق زیست‌محیطی، از مسائلی نیستند که با رویکرد سنتی یهودی در کتاب مقدس، پاسخ روشنی برای آن‌ها وجود داشته باشد. از این رو، با شروع عصر مدرن، پذیرش هر اصل اخلاقی از کتاب مقدس که عقل به طور مستقل نتواند آن را کشف کند، دچار مشکل شد.

بدیهی است که منظور از عقل در دوره مدرن با عقلی که امثال/ابن‌میمون و دیگر فیلسوفان دین یهود در دوره قرون وسطا از آن به عنوان خادم دین سخن می‌گفتند، تفاوت بسیار وجود دارد.

نتیجه‌گیری

در آیین یهود، دین و اخلاق به شکلی جدانشدنی، با هم ممزوج و عجین شده‌اند. در مکتب اخلاقی یهود، برترین اصول در پرتو ذات خداوندی تفسیر و توجیه می‌شود و بالاترین مقصد اخلاقی، جاری کردن صفات خدایی با توجه به کرانمندی انسانی و محدودیت‌های وجودی این عالم و به نوعی، رسیدن به مقام خداگونگی با استفاده از ظرفیت‌های این جهانی

1. Shechina.

است. قرار گرفتن مقام خداصفتی و «چون خدایی» در رأس هرم اخلاقی یهود، باعث شده که اولاً این مکتب اخلاقی با نصوص الاهی و یا تفسیر آن نصوص، پیوند عمیق و مستقیم داشته باشد؛ و ثانیاً اختلاط معناداری با دیگر آموزه‌های شریعت موسوی داشته باشد و تشخیص و تمیز ادبیات اخلاقی از ادبیات فقهی را دچار مشکل کند. از سوی دیگر، قومی بودن شریعت یهود، عملاً نظام اخلاقی یهود را تحت تأثیر قرار داد و این قومی‌گرایی در بسیاری از آموزه‌ها مشخص است.

نکته پایانی این که با وجود غنای نسبی در اخلاق یهودی و پابندی ریشه‌دار آن به کتاب مقدس و متون مقدس، نظام اخلاقی یهود فراتر از مقام نظر، و در مقام عمل، با نوعی بی‌توجهی مواجه است؛ به گونه‌ای که امروزه نام یهود با خشونت و تروریسم دولتی، گره خورده است.

منابع

۱. اشتاین سالتز آدین (۱۳۸۳)، **سیری در تلمود**، ترجمه باقر طالبی دارابی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم.
۲. اپستاین، ایزیدور (۱۳۸۵)، **یهودیت، بررسی تاریخی**، ترجمه بهزاد سالکی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۳. ای، کهن (۱۳۵۰)، **گنجینه‌ای از تلمود**، ترجمه امیر فریدون گرگانی، چاپخانه زیبا، تهران.
۴. پرچم، اعظم؛ و مهدی حبیب‌اللهی (۱۳۹۲)، **خاستگاه اخلاق یهودی در عهد عتیق**، پژوهشنامه ادیان، بهار و تابستان، شماره ۱۳، ص ۶۵ تا ۹۰.
۵. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۲)، **یهودیت، آیات عشق**، قم.
۶. لاتون، کلایو (۱۳۷۸)، **اخلاق در شش دین جهان**، ترجمه محمدحسین وقار، نشر اطلاعات، چاپ اول.
۷. مصباح، مجتبی (۱۳۸۱)، **فلسفه اخلاق**، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، چاپ نهم.
۸. مناخم کلنر (۱۳۸۲)، **اخلاق یهودی**، ترجمه مهدی حبیب‌اللهی، هفت آسمان، بهار، ش ۱۷، ص ۲۳۵ تا ۲۵۰.
۹. یوسفیان، حسن (۱۳۸۹)، **کلام جدید**، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
10. Jacobs Louis, The Jewish religion, A companion, Oxford University press, New York, 1995.
11. Rotenstreich Nathan, Jewish philosophy in modern times, Holt, New York, 1968
12. Eliade Mircea, The Encyclopedia of Religion, Macmillan Publishing Company, New York, V 7 & 8, 1987.